



به نام خدا

گزیده بیانات رهبر در رابطه با روشنفکری در جمع دانشجویان

روشنفکری (۲)

این در حالی است که در معنای روشنفکری ساخته و پرداخته فرنگ - که اینها آن را از فرنگ گرفتند و آوردند - به هیچ وجه این مفهوم و این خط و جهت و این معنا نیست! یعنی چرا باید یک روشنفکر حتماً به سنتهای بومیش بی اعتنا باشد؛ علت چیست؟ روشنفکری، عبارت است از آن حرکتی، شغلی، کاری و وضعی که با فعالیت فکر سر و کار دارد. روشنفکر، کسی است که بیشتر با مغز خودش کار می کند، تا با بازویش؛ با اعصاب خودش کار می کند، تا با عضلاتش؛ این روشنفکر است. لذا در طبقات روشنفکری که سپس در فصلهای بعدی کتابش ذکر می کند، از شاعر و نویسنده و متفکر و امثال اینها شروع می کند، تا به استاد دانشگاه و دانشجو و دبیر و معلم و روزنامه نگار - که آخرین آنها روزنامه نگار و خبرنگار است - می رسد. چرا باید کسی که با تفکر خودش کار می کند، لزوماً به سنتهای زادگاه و کشور و میهن و تاریخ خودش بیگانه باشد، حتی با آنها دشمن باشد، یا بایستی با مذهب مخالف باشد؟ پاسخ این سؤال در خلال حرفهای خود این مرحوم، یا بعضی حرفهای دیگری که در این زمینه ها زده شده، به دست می آید. علت این است که آن روزی که مقوله روشنفکری - مقوله «انتلکتوئل» - اول بار در فرانسه به وجود آمد، اوفاتی بود که ملت فرانسه و اروپا از قرون وسطی خارج شده بودند؛ مذهب کلیسای سیاه خشن خرافی مسیحیت را پشت سر انداخته و طرد کرده بودند. دانشمند را می کشد، مکتشف و مخترع را محاکمه می کند، تبعید می کند، نابود می کند، کتاب علمی را از بین می برد. این بدیهی است که یک عده انسانهای فرزانه پیدا شوند و آن مذهبی که این خصوصیت را داشت و از خرافات و حرفهایی که هیچ انسان خردپسندی آن را قبول نمی کند، پُر بود، به کناری بیندازند و به کارهای جدید رو بیاورند و دایرةالمعارف جدید فرانسه را بنویسند و کارهای بزرگ علمی را شروع کنند. بدیهی است که اینها طبیعت کارشان پشت کردن به آن مذهب بود. آن وقت روشنفکر مقلد ایرانی در دوره ی قاجار، که اول بار مقوله «انتلکتوئل» را وارد کشور کرد و اسم منورالفکر به آن داد و بعد به «روشنفکر» - با همان خصوصیت ضد مذهبش - تبدیل شد، آن را در مقابل اسلام آورد؛ اسلامی که منطقی ترین تفکرات، روشنترین معارف، محکمترین استدلالها و شفافترین اخلاقیات را داشت؛ اسلامی که همان وقت در ایران همان کاری را می کرد که روشنفکران غربی می خواستند در غرب انجام دهند! یعنی در برهه ای از دوران استعمار، روشنفکران غربی، با مردم مناطق استعمارزده غرب همصدا شدند. مثلاً اگر کشور اسپانیا، کوبا را استعمار کرده بود و ثروت آن جا - شکر کوبا - را در اختیار گرفته بود، «ژان پل سارتر» فرانسوی از مردم کوبا و از «فیدل کاسترو» و از «چه گوارا»، علیه دولت استعماری فرانسه دفاع می کرد و کتاب می نوشت: «جنگ شکر در کوبا.»

به عبارت دیگر، روشنفکر غربی در برهه ای از زمان، با دولت و با نظام حاکم بر خودش، به نفع ملتهای ضعیف مبارزه می کرد. این کار در ایران به وسیله چه کسی انجام می گرفت؟ به وسیله میرزای شیرازی؛ به وسیله میرزای آشتیانی در تهران؛ به وسیله سیدعبدالحسین لاری در فارس. اینها با نفوذ استعمار مبارزه می کردند؛ اما چه کسی به انعقاد قراردادهای استعماری و دخالت استعمار کمک می کرد؟ میرزا ملکم خان و امثال او و بسیاری از رجال قاجار که جزو روشنفکران بودند. یعنی درست مواضع جا به جا شده بود؛ اما در عین حال مبارزه با دین خرافی مسیحیت در روشنفکری ایران، جای خودش را به مبارزه با اسلام داد! بنابراین، یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد. البته به نظر ما، در روشنفکری به معنای حقیقی کلمه، نه ضدیت با مذهب هست و نه ضدیت با تعبد. یک انسان می تواند هم روشنفکر باشد؛ به همان معنایی که همه روشنفکر را تعریف کرده اند - کسی که به آینده نگاه می کند، کار فکری می کند، رو به پیشرفت دارد - و هم می تواند مذهبی باشد، می تواند متعبد باشد، می تواند مرحوم دکتر بهشتی باشد، می تواند شهید مطهری باشد، می تواند بسیاری از شخصیتهای روشنفکر مذهبی کاملاً مؤمن ما باشد که ما دیده ایم. هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد. جالب این جاست که وقتی قید عدم تعبد را جزو قیود حتمی و اصلی روشنفکری ذکر می کنند، نتیجه این می شود که علامه طباطبایی، بزرگترین فیلسوف زمان ما که از فرانسه فلاسفه و شخصیتهای برجسته ای مثل «هانری کربن» به این جا می آیند و چند سال می مانند تا از او استفاده کنند، روشنفکر نیست؛ اما مثلاً فلان جوجه شاعری که به میانی مذهب و میانی سنت و میانی ایرانیکری اعتقادی ندارد و چند صباحی هم در اروپا یا امریکا گذرانده، روشنفکر است؛ و هرچه در اروپا بیشتر مانده باشد، روشنفکرتر است! ببینید چه تعریف غلط عوامانه و چه جریان

زشت و نامناسبی به نام روشنفکر در ایران ایجاد شده بود!

در جریان مسائل عظیم کشور، روشنفکران با همین خصوصیات حضور داشتند؛ اما در حاشیه.